

موضوع: نقد و بررسی کتاب نه‌ایة الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

جلسه: هشتم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«و الحق كما ذكره بعض المحققين أن القول بالاشتراك اللفظي من الخلط بين المفهوم و المصداق فحكم المغايرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۱

❖ مقدمه :

بعد از مسائل مقدماتی اولین بحثی که در کتاب نه‌ایة الحکمة بیان شده این بود که وجود مشترک معنوی است. بیان شد که وجود معنای روشنی دارد و نیاز به تعریف ندارد و معنای وجود برای همه مشخص است. حال، آیا اطلاق وجود بر اشیاء مختلف به یک معنا است؟ که نتیجتاً به اشتراک معنوی می‌انجامد، یا نسبت به هر موضوعی به همان معنا است و یا نسبت به خدا به یک معنی و باقی مخلوقات به یک معنا است که یعنی اشتراک لفظی صحیح است؟

علاّمه طباطبایی اشتراک معنوی را صحیح دانستند و دو قول دیگر را سخیف دانستند. دو قول دیگر، یک این بود که در همه موضوعات که وجود بر آن‌ها حمل می‌شود معنای مختلفی دارد و به معنای همان موضوع است و دو این که نسبت به خداوند یک معنی و نسبت به باقی مخلوقات معنای دیگری دارد.

ایشان علّت این اشتباه سخیف و قائل شدن اشتراک لفظی بین خالق و باقی مخلوقات را اینطور بیان کردند که این‌ها گمان کرده‌اند، اگر اشتراک معنوی باشد، لازم می‌آید که حقیقت خدا و خلق یکی باشد و اشتراک بین خلق و خالق در حقیقت باطل است، پس در نتیجه اشتراک معنوی را باطل دانسته و به اشتراک لفظی قائل شده‌اند.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: ایشان خلط بین مفهوم و مصداق کرده‌اند و بین مفهوم و مصداق تفاوت و تمایزی قائل نشده‌اند، زیرا مقصود ما این است که از نظر مفهوم اشتراک معنوی صحیح است، نه از

۱ - نه‌ایة الحکمة ص ۹ الفصل الاول فی أن الوجود مشترک معنوی
.....

نظر مصداق. در مفهومی که از لفظ موجود - هنگام حمل بر اشیاء مختلف - مقصود است یک معنی می‌فهمیم اما مصادیق متغایرنند. مصداق‌ها یکی نیستند و این اشکال پیش نمی‌آید زیرا مشکل اشتراک خدا و خلق زمانی است که در حقیقت و مصداق یک معنی مطرح باشد، اما در مصداق یکی نیستند.



❖ زمینه اشکال به عبارت: فحکم المغایرة ...

«فحکم المغایرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۲

در این عبارت به اعتباری زمینه اشکال هست. اگر مقصود این باشد که مفهوم و معنای موجود و وجود یکی است و مصادیق آن‌ها مختلف است صحیح است، یعنی همان که وقتی ما در ارتباط با اطلاق‌های مختلف - مثل، الشجر موجود، الغنم موجود، الانسان موجود، العالم موجود و الله تبارک و تعالی موجود - به صرافت فطرت و فهم و درک و ذهنمان توجه می‌کنیم، می‌بینیم که در همه موارد یک معنا مقصود است، و این یعنی اشتراک معنوی وجود. اما در همین حد که معدوم نیست، یعنی از همه این اطلاقات همین فهمیده می‌شود که مقصود این است که متحقق است و واقعیت دارد و باطل نیست. به این معنی اشتراک معنوی درست است و مشکلی هم پیش نمی‌آید. چون این معنی که همان نفی تعطیل و نفی عدم است منافات ندارد با این که معنی و مفهوم واحدی است اما مصادیق این حمل‌ها با یکدیگر متغایر باشند. اما اگر بخواهید از این نتیجه بگیرید که مفهوم واحد از حقائق متباینه بما هی متباینه انتزاع نمی‌شود پس مصادیق در حقیقت اشتراک دارند، و بعد مسئله وحدت وجود و وحدت تشکیکی را مطرح کنید، صحیح نیست، باید توجه داشت که بین اشتراک معنوی وجود و اشتراک مصادیق در حقیقت تلازمی وجود ندارد.

یعنی همچنان که از نظر معنایی عقلا بما هم عقلا از این اطلاقات متباینه معنای واحدی را انتزاع می‌کنند و مشکلی ندارد، مصادیق و حقایق مختلف هستند و معنای موجود در این اطلاقات واحد است. و بین این اشتراک معنوی و وحدت وجود و وحدت تشکیکی تلازمی نیست.

۲ - نهاية الحکمة ص ۹ الفصل الاول فی أن الوجود مشترک معنوی

اگر با این معنای واحد به آن گونه‌ای که بیان شد، بخواهید وحدتِ حقیقت را اثبات کنید، به همان شبهه‌ای که گفتید جمعی از متکلمین گرفتار شده‌اند، گرفتار می‌شوید، یعنی می‌خواستیم خلط بین مفهوم و مصداق نشود و گرفتار نشویم به اشتراکِ خلق و خالق در حقیقت واحد اما با قبول وحدت حقیقت و تلازم بین اشتراک معنوی و وحدت وجود، به آنچه که میخواستیم به آن گرفتار نشویم، گرفتار می‌شویم.



❖ عبارت مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی در کتاب عارف و صوفی^۳، در ارتباط با این مسئله بیان لطیفی دارند. ایشان بعد از تعریف اشتراک لفظی و معنوی وجود و ادله قائلین اشتراک معنوی وجود می‌فرمایند ما چون قصد مجادله نداریم، واقعیت این است که هر کسی در ارتباط با موجود و اطلاقات مختلف آن به فطرت سلیمش توجه کند، متوجه می‌شود به یک معنی اطلاق می‌شود. یعنی به یک معنی می‌گوید العالم موجود، الله موجود، ایشان می‌فرمایند اگر در بیان مطالب بنای گفتگو و مجادله می‌داشتیم می‌توانستیم در تمام این ادله خدشه کنیم و مناقشاتی داشته باشیم، ولی چون دنبال حق و حقیقت هستیم، حقیقت این است که اشتراک معنوی صحیح است.

بدون این که به تکلف تنظیم مطالبی به نام ادله و براهین احتیاج داشته باشیم، انصاف این است که هر کس به وجدان خود مراجعه نماید می‌یابد که در جمیع مواردی که وجود و موجود - یا مرادف آن در فارسی یعنی هستی و هست - را اطلاق می‌کند، همه جا به یک معنی و مفهوم مشترک اطلاق می‌نماید، که آن مفهوم تنها به لحاظ خارج نمودن شیء از حد بطلان و عدم و نفی و تعطیل می‌باشد و انکار آن مکابره است.

یعنی آدمی هر چه را که بخواهد از حد نفی خارج کند، درباره آن حکم می‌کند که موجود است. خواه آن شیء ماهیت گفته بشود یا نفس وجود، یعنی لازمه این مطلب این نیست که اصالت با وجود است، پس وجود وحدت دارد، این‌ها با یکدیگر تلازم ندارند.

آدمی هر چه را که بخواهد از حد نفی خارج کند، درباره آن حکم می‌کند که موجود است خواه آن شیء ماهیت گفته شود یا نفس وجود، خواه بنفسه باشد یا بالغیر، ذات مقدس حضرت حق یا کائنات و ممکنات و خواه آدمی حقیقت آن را ادراک نموده و یا ننموده باشد. این اطلاق چیزی را نمی‌رساند

۳- عارف و صوفی چه می‌گوید؟ ص ۲۲۹ بحث های عقلی مسئله سوم مسئله اشتراک وجود...

و با ادله بعدی باید اصالت وجود یا اصالت ماهیت را اثبات کرد.

نکته مهمی که ایشان در این قسمت اصرار دارند و می‌خواهند بیان کنند این است که از نفس این که بگوییم وجود اشتراک معنوی دارد، ثابت نمی‌شود که پس حتماً اصالت با وجود است یا وجود وحدت دارد، و هیچ تلازمی بین اشتراک معنوی وجود با اصالت وجود و وحدت وجود نیست.

پس وقتی گفتیم شیئی موجود است، یعنی محقق است و وقتی گفتیم چیزی محقق است، یعنی آن چیز که محقق است، وجود است؟ یا ماهیت است؟ جواب این است که هیچ کدام، و این که آن چیز که محقق است، چیست؟ باید با دلیل دیگری اثبات بشود.

من به طور معمول به طارد عدم تعبیر می‌کردم، یعنی هم وجود حضرت حق که وجوب وجود دارد طارد عدم است و هم وجود ممکن که وجوب وجود ندارد طارد عدم است.

طارد عدم بودن ذات مقدس حضرت حق، به ذات است، طارد عدم بودن غیر ذات مقدس حضرت حق بالغیر است. وجود در ذات مقدس حضرت حق، لا عن عدم است، یعنی این طور نیست که معدوم بوده باشد و سپس موجود شده باشد و در مورد ممکنات، موجود بعد العدم است.

پس باید ملتفت بود که وقتی حکم به موجودیت اشیا می‌کنیم، فقط اشیا را از حد نفی و تعطیل و بطلان خارج می‌دانیم و واضح است مجرد این حکم و معنی، مستلزم وحدت و اشتراک و سنخیت اشیا نیست.

آری، اشتراک در مفهوم وجود، مستلزم اشتراک در اصل موجودیت هست، یعنی اشیائی که حکم به موجودیت آنها می‌شود، همه از سر حد نفی و عدم خارج هستند، ولی هرگز دلیل بر وحدت سنخ موجودیت و حقیقت نمی‌گردد.

«فحکم المغایرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۴

از مغایرة در عبارت، مغایرت در حقیقت مقصود است یا مغایرت از حیث مرتبه؟ اگر مغایرت در حقیقت مقصود است، که با مبانی فلسفی منطبق نیست، چون مبانی ایشان مثل اصالت وجود و وحدت وجود و سنخیت بین علت و معلول، که تصریح دارند: «و لو لا السنخية لصدر كل شیئی عن كل شیئی»^۵ با مغایرت در حقیقت و تباین سازگار نیست. مغایرتی که به معنای تباین است و از وحی استفاده می‌شود که «و مَبَایِنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيَّتِهِمْ وَ كُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ»^۶ این مغایرت حقیقی که بین ذات مقدس حضرت حق و همه کائنات است با مبانی شما و مبانی فلسفی سازگار نیست.

۴ - نهاية الحكمة ص ۹ الفصل الاول فی أن الوجود مشترك معنوی

۵ - هستی از نظر فلسفه و عرفان ص ۲۷ فصل اول اقوال در وجود (پاورقی).

۶ - التوحید (للسدوق) ص ۳۶ باب التوحید و نفی التشبیه.

در فلسفه مبنا اصالت وجود و وحدت وجود است، لذا به این که تغایر مرتبه ای است و حقیقی نیست، تصریح می‌کنند. از مواردی که تصریح می‌کنند را دو مورد حضور ذهن دارم و بیان می‌کنم. مرحوم آقای حاج شیخ محمد تقی عاملی، صاحب درر الفوائد، که در این مسائل فحلی بودند و تقریراتشان از بهترین تقریرات است، در جلد اول در بحث حدوث ما سوی الله، می‌گویند ماهیت که - ماشمت رائحه الوجود - بطلان محض است و وجودات هم که حقائق هستند غیر قابل انکار - نازله من صقع الربوبی و یترشح منه - ترشحات از سقع ربوبی است، لذا اشیاء در مرتبه با یکدیگر مختلف هستند نه در حقیقت - فی المرتبة لا فی الحقیقة - و تغایر طبق تشکیک، تغایر مرتبه‌ای است نه حقیقی، در نتیجه به این مبنا تصریح دارند.

همچنین مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، در روش رئالیسم در بحث الواحد لایصدر عنه الا الواحد و این که علت واحد بسیط نمی‌تواند دو معلول داشته باشد می‌فرمایند که همه موجودات و کائنات، معالیل حضرت حق هستند و این معالیل، مرتبه ضعیف علت هستند، و تصریح دارند به این مطلب، خب وقتی مرتبه ضعیف علت شد، در حقیقت با علت هم سنخ هستند و در حقیقت مغایرتی ندارند.

پس اگر مراد شما از مغایرتی که در عبارت آورده‌اید، مغایرت حقیقی است که از احادیث هم برداشت می‌شود، که با مبانی شما، سازگار نیست و اگر مقصودتان تغایر رتبی است یعنی از نظر مرتبه تغایر هستند، بر می‌گردیم به همان اشکالی که ذکر کردید و گفتید که به دلیل آن شبهه، بعضی قائل به اشتراک لفظی شده‌اند، زیرا اگر مغایرت در رتبه باشد پس از نظر حقیقت اشتراک دارند و وقتی از نظر حقیقت اشتراک داشته باشند، همان شبهه اشتراک بین خلق و خالق ورود پیدا می‌کند و به آنچه که می‌خواستیم گرفتار نشویم، گرفتار شدیم.

این توضیح در ارتباط با این بیان آخری است که فرمودند «و الحق كما ذكره بعض المحققين أن القول بالاشتراك اللفظي من الخلط بين المفهوم و المصداق فحكم المغایرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۷ این مطلب بسیار عالی است به شرط این که مغایرت به معنای تباین باشد. بحث بعدی بحث اصالت الوجود و اصالت الماهية است که خواهد آمد.



۷ - نهاية الحکمة ص ۹ الفصل الاول فی أن الوجود مشترك معنوی

❖ خلاصه بحث:

در این عبارت به اعتباری زمینه اشکال است.
«فحکم المغایرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۸

از مغایرة در عبارت بالا، مغایرت در حقیقت یا همان تغایر حقیقی مقصود است یا مغایرت از حیث مرتبه یا همان تغایر رتبی؟

اگر مغایرت در حقیقت مقصود است، که با مبانی فلسفی منطبق نیست، چون مبانی ایشان مثل اصالت وجود و وحدت وجود با مغایرت در حقیقت و تباین حقیقی سازگار نیست.
و اگر مقصودتان تغایر رتبی است - یعنی از نظر مرتبه شدت و ضعف دارند اما در حقیقت مشترک هستند - بر می گردیم به همان اشکالی که خودتان ذکر کردید و گفتید که به دلیل آن شبهه، بعضی قائل به اشتراک لفظی شده اند، زیرا اگر مغایرت در رتبه باشد پس از نظر حقیقت اشتراک دارند و وقتی از نظر حقیقت اشتراک داشته باشند، همان شبهه اشتراک بین خلق و خالق ورود پیدا می کند و گرفتار می شویم به آنچه که می خواستیم به آن گرفتار نشویم.

🔗 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)

۸ - نهاية الحکمة ص ۹ الفصل الاول فی أن الوجود مشترک معنوی